



احمد رهدار: نواندیشی دینی با روشنفکری دینی متفاوت است

حجت الاسلام احمد رهدار طی مقاله ای در نشریه سوره اندیشه نوشت: نواندیشی دینی جریانی است که هر چند ناظر به مستحدثات بیرونی هست، اما نقطه عزیمتش برای حرکت، منطق درونی تحولات دینی است...

حجت الاسلام احمد رهدار طی مقاله ای در نشریه سوره اندیشه نوشت: نواندیشی دینی جریانی است که هر چند ناظر به مستحدثات بیرونی هست، اما نقطه عزیمتش برای حرکت، منطق درونی تحولات دینی است. خاستگاه روشنفکری دینی، جریان دینی نیست، بلکه جریان روشنفکری سکولار است. آن‌ها با اصالت دغدغه‌های مدرن پدید آمده‌اند و در مواجهه با چالش میان مولفه‌های عالم دین و عالم مدرن، راه حل‌هایی می‌دهند که این راه حل‌ها به نفع دین نیست.

به گزارش خبرگزاری مهر، حجت الاسلام احمد رهدار، پژوهشگر علوم سیاسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، طی مقاله‌ای با عنوان «نواندیشی دینی» در مجله سوره اندیشه، به بررسی این مفهوم، شباهت‌های آن با احیاگرایی و تمدن گرایی دینی، و تفاوت‌های آن با روشنفکری دینی و دینداری سنتی پرداخته است. در تقریر رهدار، نواندیشی دینی با ماهیتی ترکیبی توأمان دغدغه پایایی و پویایی دین را دارد و با سه مولفه افزایش ظرفیت، اثبات کارآمدی، و حفظ جهت گیری اسلامی در پی فهم جدید و کلان از دین بدون درافتادن به ورطه بدعت است.

احمد رهدار در تعریف خود از نواندیشی دینی می‌نویسد: «نواندیشی دینی، نوعی فهم از دین و اجرای آن است که از سویی دارای یک متدولوژی شرعی عقلی و از سوی دیگر ناظر به مستحدثات زمانه است. در واقع نواندیشی دینی یک جریان یا یک رویکرد مطالعه و اجرای دین است که الزمات تحقق هر پیشرفتی در جامعه را ابتدا از منطق درونی تحول معرفت دینی می‌جوید. برای نمونه گاه انسان برای هماهنگ کردن خود با اتفاقاتی که در بیرون از او رخ داده تلاش می‌کند خود را تغییر دهد، اما گاهی نیز انسان به مرحله‌ای از علم و اندیشه می‌رسد که احساس می‌کند برای اینکه بتواند در مقایسه با گذشته به صورت حداکثری نقش آفرینی کند باید صورت جدیدی از خود ارائه دهد»

در نگاه رهدار «نواندیشی دینی جریانی است که هر چند ناظر به مستحدثات بیرونی هست، اما نقطه عزیمتش برای حرکت، منطق درونی تحولات دینی است» یعنی: «به عبارتی خود را در یک موقعیت و منزلت تاریخی می‌بیند که این منزلت به او زاویه دیدی به دین می‌دهد که در می‌یابد پیش از این، زاویه‌های دید من به دین غلط یا ناقص بوده و اگر بخواهد از دین یک کارکرد حداکثر در جامعه اقامه بکند، باید زاویه دیگری در نگاه به دین طرح و ایجاد شود. چرا که این نوع نگاه به دنی، راه حل‌های کارآمدتری برای مشکلات مستحدث و بیرونی ارائه می‌کند.»

شباهت نواندیشی با احیاگرایی و تمدن گرایی

این پژوهشگر علوم انسانی گرایش «احیاگرایی دینی» را مشابه «نواندیشی دینی» اما دارای رویکردی متفاوت می‌داند و می‌نویسد: «آنچه در احیاگرایی دینی هست و نواندیشی دینی تمایل دارد از آن بهره ببرد، استفاده از ظرفیت‌های مثبت گذشته و تجربه و تراث پیشینیان است. بنابراین یکی از ویژگی‌های جریان نواندیشی توجه به تبار و تاریخ تجربه‌های اسلامی بوده و بدین معنا نمی‌خواهد حرکت خود را از صفر آغاز کند.»

وی همچنین ضمن تأکید بر شباهت «احیاگرایی دینی» و «تمدن گرایی دینی» تفاوت آن‌ها را در نگاه به گذشته و آینده می‌بیند و اظهار می‌کند: «تمدن گرایان نیز به گذشته بی‌توجه نیستند و از تراث احیاگرایان دینی بهره می‌برند، ولی تمرکز نگاه‌شان نه به گذشته بلکه به آینده است. یعنی یک نگاه اجمالی به گذشته و در عین حال یک نگاه تفصیلی به آینده دارند. اما احیاگران دینی بالعکس، به گذشته نگاه تفصیلی و به آینده نگاه اجمالی دارند.»

به نظر وی گرایش به تمدن گرایی اسلامی معلول انقلاب اسلامی است و معتقد است: «تمدن گرایی اسلامی روی آینده‌پردازی و آینده‌شناسی سرمایه گذاری کرده و خود را محدود به وضعیت موجود نمی‌کند و دغدغه‌اش تنها رفع شبهات و دفاع از وضع موجود دین و شناسایی خط ناب گذشته نیست، بلکه ضمن این کارها به فراتر از این‌ها یعنی به آینده و مهندسی آن می‌اندیشد.»

تقابل نواندیشی دینی با روشنفکری دینی

احمد رهدار ضمن اشاره به تفاوت نواندیشی و روشنفکری دینی تأکید می‌کند: «در حالی که نواندیشی دینی اصرار دارد نوعی انضباط روشی داشته باشد، روشنفکری دینی فاقد یک انضباط روشی است. چرا که جریان روشنفکری دینی در یک موقعیت تاریخی خاص قرار دارد که اگر هم بخواهد، نمی‌تواند انضباط روشی پیدا کند. در واقع چون این جریان به تعبیری در میانه عالم تجدد و سنت ایستاده نتوانسته همه ظرفیت‌های عالم تجدد و عالم سنت را احصا کرده و به آن‌ها حتی به طور روشی و منطقی پایبند باشد. زیرا خاستگاه روشنفکری دینی، جریان دینی نیست، بلکه جریان روشنفکری سکولار است که زیر فشار عالم اسلامی خواسته خود را ناب سازد.»

وی ضمن اشاره به تفاوت نقطه عزیمت نواندیشی و روشنفکری، دغدغه‌های مدرن را برای روشنفکران دینی اصیل می‌داند و می‌نویسد: «آن‌ها با اصالت دغدغه‌های مدرن پدید آمده‌اند و در مواجهه با چالش میان مولفه‌های عالم دین و عالم مدرن، راه

حلهایی می‌دهند که این راه حل‌ها به نفع دین نیست، بلکه به نفع عالم مدرن است. چرا که مفروض گرفته‌اند، عالم مدرن عالمی است که یا بر حق است و یا اگر بر باطل باشد، نمی‌توان در آن تصرف کرد. لذا برای تضمین بقا در عالم دین، باید دین را به گونه‌ای تفسیر کنند که با عالم مدرن هماهنگ بشود.»

تقابل نواندیشی دینی با دینداری سنتی

ره‌دار دینداری سنتی را در تقابل با نواندیشی دینی می‌داند و در توصیف آن می‌گوید: «جریان دینداران سنتی، جریانی است که به شدت دارای انضباط روشی است. یعنی سعی کرده‌اند مولفه‌های منطقی روششان را استخراج کنند و در جاهایی هم که نتوانسته‌اند استخراج کنند، احتیاط‌های عملی شدیدی دارند که مانع از خروج سبک سرانه‌شان از دایره روش شود.»

وی درباره دینداری سنتی معتقد است: «در این جریان اصالت با دغدغه‌های دینی است و به همین علت برخلاف جریان روشنفکری دینی، یک رویکرد اثباتی در برابر مولفه‌های غربی دارند. یعنی مولفه‌های غربی را بنابر کارآمدی‌هایی که در عالم غرب داشته‌اند، ارزیابی نمی‌کنند. بدین معنا اگر یک مولفه غربی درون بستر غربی کارآمد باشد، جریان روشنفکری دینی همان کارآمدی را دلیل صحبت این مولفه می‌داند. اما جریان دینداران سنتی در رویکرد اثباتی خود، مولفه‌های غربی را به صورت جدای از بستر غرب و در درون عالم دینی ارزیابی می‌کند، چون به غرب به صورت بخشی، جزیره‌ای و تجزیه‌ای نگاه می‌کنند.»

و اضافه می‌کند: «بر خلاف جریان روشنفکران دینی که دغدغه اصلیشان پویایی دین بود، دغدغه جریان دینداران سنتی، پایایی دین است. یعنی بیشتر به لایه ثباتات دین تأکید می‌کنند، در حالی که روشنفکران دینی بیشتر به آن لایه متغیرات دین تأکید می‌کردند. بدین معنا جریان دینداران سنتی، دغدغه ثبات و استقرار دارد و این را هم می‌خواهد از طریق نسبتی که با آن ثباتات دینی برقرار می‌کند تأمین نماید. بدین لحاظ بر خلاف روشنفکران دینی که بسیار نگران مستحدثات زمانه بودند ایشان نسبت به مستحدثات زمانه زیاده از حد بی‌تفاوت هستند.»

ماهیت ترکیبی نواندیشی دینی

احمد ره‌دار از این بحث نتیجه می‌گیرد: «نواندیشی دینی ترکیبی از روشنفکری دینی و دینداری سنتی است که هم دغدغه پایایی و هم دغدغه پویایی دین را دارد. برای نمونه در تضادهای میان آن دو، در بحث روش به دینداری سنتی توجه می‌کند و سعی می‌کند انضباط روش داشته باشد؛ اما در بحث مسائل مستحدثت زمانه به جریان روشنفکری دینی نزدیک می‌شود و از جریان دینداری سنتی فاصله می‌گیرد.»

معیارهای تمایز نواندیشی دین

ره‌دار سه مفهوم کلیدی را قوام بخش جریان نواندیشی دینی می‌داند که شامل: «۱- ظرفیت، ۲- کارآمدی، و ۳- جهت است. ترکیب این‌ها در نسبت با نواندیشی دینی این خواهد بود که این جریان ظرفیت دین را تشدید و کارآمدی آن را اثبات و جهتش را حفظ می‌کند.»

وی با اشاره به اینکه «نواندیشی دینی جریانی است که می‌خواهد دین را از وضعیت قبلی خود به وضعیت جدید کنونی انتقال بدهد» در توضیح معیار اول می‌نویسد: «یکی از ساحت‌هایی که می‌تواند ظرفیت دینی را تشدید کند، ساحت حکومت است. وقتی که دین در کرسی حکومت نشیند، در معرض سوالات بسیاری قرار می‌گیرد که اگر برای مثال در حاشیه جریان قدرت ساسی می‌نشست آن سوالات پرسیده نمی‌شد. بنابراین اهل دین ناچار خواهند بود پاسخ آن سوالات را پیدا کنند.»

ره‌دار در توضیح معیار دوم تأکید می‌کند: «اگر دین در مقیاس حکومت نیاید، حداقلی می‌ماند. دین تا زمانی که دارای کارکرد آموزه‌ای هست، تبدیل به برنامه نمی‌شود. لذا نواندیشی دینی دغدغه دارد که آموزه دین را تبدیل به برنامه دین بکند. بدین لحاظ دنبال برهان اثبات ولایت فقیه نیست، بلکه به دنبال ایجاد یک ساختار عینی است که در بلند مدت این پرسش طرح گردد که در مقایسه با کشورهای اسلامی که نظام ولایت فقیه وجود ندارد، آیا در اینجا نظام کارآمدتر و بهتری به وجود آمده است یا خیر؟»

نویسنده مقاله «نواندیشی دینی» در توضیح معیار سوم اضافه می‌کند: «معیار سوم نیز در نواندیشی دینی، مسئله تحفظ بر شرعیت عمل است. اینجا آنجایی است که نواندیشی دینی از روشنفکری دینی فاصله می‌گیرد، چرا که نواندیشی دینی جریانی است که دغدغه تشدید ظرفیت و اثبات کارآمدی در جهت دین را دارد.»

وی در پایان نتیجه می‌گیرد: «جریان نواندیشی دینی یک تغییر نگاه به کل دین است، مانند تغییر نگاهی که با امام خمینی (ره) در حوزه فقهی ما صورت گرفت. امام (ره) نگاه عمده فقیهان ما را از حوزه فقه فردی به حکومتی ارتقا داد. البته در نواندیشی دینی قرار نیست احکام جدیدی آورده شود، این تفاوت آن‌ها با روشنفکری دینی است. نواندیشی دینی نمی‌خواهد بدعت ایجاد کند، بلکه احکام صادر شده از آن، استمرار احکام قبلی از منظری دیگر، در نسبتی دیگر، از جایگاهی دیگر، با روشی کارآمدتر و معطوف به افق دیگری است. بدین معنا فقه حکومتی چیز جدیدی نسبت به فقه فردی نیست، بلکه یک ورژن غنی شده از فقه فردی است.»

*مقاله فوق‌الذکر در صفحات ۲۰۹ و ۲۱۰ از شماره ۷۸ - ۷۹ مجله سوره اندیشه با عنوان «نواندیشی دینی؛ تأمل در مبانی فکری جریان‌ات موثر در وضعیت تمدنی ما» منتشر شده است.